در تاريخ ۲۸ بهمن ۱۳۸۵
مكاسب محرمه/ مستثنيات اعيان نجسه و متنجسه

جلسه 45

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

انتفاع به دهن متنجس در غير استصباح

بحث ما در فروع بيع دهن متنجس بود. تا به حال سه فرع از اين فروع را بيان كرديم. فرع چهارم طبق آنچه كه در كتاب مكاسب آمده اين است كه آيا انتفاع به دهن متنجس در غير استصباح جايز است يا جايز نيست؟ مثل اين كه استعمال اين روغنى كه متنجس است، براى ساير انتفاعات، مثل اين كه با اين روغن، صابون درست كنند، يا با اين روغن، ديوار را روغن‌مالى كنند، يا جلد براى شمشير درست كنندو غير ذلك، آيا جايز است يا جايز نيست؟

بررسي روايات دال بر جواز

اينجا مرحوم شيخ مى‌فرمايند كه ما در اين مسأله بايد ببينيم اصل اولى و قاعده چيست؟ گويا مى‌خواهند بفرمايند ما در اينجا يك روايتى كه بتوانيم به آن روايت اعتماد كنيم نداريم. البته رواياتى داريم كه دلالت بر جواز دارد، كه از دهن متنجس مى‌شود بعنوان صابون استفاده كرد.

ولي اين روايات، دو اشكال دارد؛ يك اشكالش از نظر سندى است، كه سند اين روايات غالباً مرسل است و قابل اعتماد نيست. علاوه بر اين كه روايات معارض هم دارد، كه حالا به بعضى از اين روايات اشاره‌اى مي‌كنيم. دركتاب مستدرك الوسائل در ابواب ما يكتسب به، باب 6، حديث دوم، ازكتاب جعفريات نقل مى‌كند: «**باسناده عن علي(ع) سئل عن الزيت يقع فيه شيء له دم فيموت**» از اميرالمؤمنين(ع) سؤال شده است كه يك حيوانى كه دارا‌ى خون هست در روغن مى‌افتد و مى‌ميرد ـ «**شيء له دم**» يعنى خون جهنده دارد و نجس است ـ حضرت(ع) فرمودند «**الزيت خاصة يبيع لمن يعمله صابوناً**» اين روغن را به كسى بفروشد كه بعنوان صابون از آن استفاده مى‌كند. نظير اين روايت از كتاب دعائم الاسلام هم هست. در كتب اهل سنت هم رواياتى كه دال بر جواز باشد داريم. اما ملاحظه مى‌كنيد تمام اينها از نظر سند، غيرقابل اعتنا است.

روايت دال بر عدم جواز

علاوه اينكه در مقابلش يك روايتى است در كتاب وسائل الشيعه، كتاب التجارة، ابواب ما يكتسب به، حديث پنجم، ازباب هفتم، «**عن على بن جعفر، عن اخيه موسى بن جعفر، قال سألته عن حب دهن**» - «**حب**» بشكه‌اى است كه در آن روغن است ـ **فماتت فيه فأرة** ـ موشى در آن مرده است ـ **قال لا تدّهن به، و لا تبعه من مسلم** ـ اين را هم «**لاتدّهن**» مى‌شود خواند از باب افعال، و هم

می‌شود «**لاتدّهن**» از باب افتعال خواند و هر کدام يك معناي دارد. لذا برخی گفته‌اند اصلاً این روایت اجمال دارد، روایتی هم که اجمال دارد نمی‌توانیم به آن اخذ کنیم. اگر «**لا تدهن به**» از باب افتعال بخوانیم، معنایش این است که با این روغن نجسی که موش در آن افتاده و مرده، بدنت را روغن مالی نکن و دلالت دارد بر این که تنجیس بدن با این روغن جایز نیست. اگر از باب افعال خواندیم «**لا تُدْهن به**» یعنی از این روغن اصلاً استفاده نکن. اگر به صیغه افعال خواندیم روایت دلالت بر این دارد که استعمال این روغن مطلقا جایز نیست، اگر به صیغه افتعال خواندیم، معنایش این است فقط بعنوان اینکه بخواهی روغن مالی کنی و بدن را بآن روغن مالی کنی جایز نیست، اما اینکه سایر انتفاعات هم جائز نیست، دلالتي بر این مطلب ندارد. مرحوم آقای خوئی(قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهة در صفحه211 ایشان این را از باب افتعال گرفته‌اند.

نتيجه بررسي روايات

پس درمانحن فیه، روایات داله بر جواز داریم، که یکی از آنها راخواندیم، که این روایت اولاً خودش ازنظر سندی اعتبار ندارد و ثانیاً معارض دارد، که روایت معارضش را نیز از کتاب قرب الاسناد خواندیم. علاوه بر اینکه خود این روایت هم اجمال دارد که این روایت را آیا به صیغه افتعال بخوانیم یا به صیغه باب افعال؟ نکته مهم این است که در این بحث، دست ما از روایات کوتاه است. حالا باید سراغ قاعده و اصل برویم.

قاعده و اصل اولي در انتفاع از شيء متنجس

آیا قاعده در شیء متنجس، «جواز» است الا ما خرج بالدلیل، یا قاعده «منع» است الا ما خرج بالدلیل؟ و این يك بحث خیلی مهم و مفیدی است. آیا در چیزی که نجس و متنجس می‌شود، بگوییم اصل این است که می‌توانیم از او هر انتفاعی ببریم، الا ما خرج بالدلیل، دلیل وارد شده می‌گوید اکل و شرب دهن متنجس جایز نیست، یا مثلاً اگر از آن روایات استفاده کردیم که تحت السماء لازم است، می‌گوییم تحت السقف هم جایز نیست، این دو سه مورد را کنار می‌گذاریم، کنار بقیه انتفاعات جایزاست. یا قاعده عکس این است یعنی قائل به اصالة الحظر، (اصالة المنع) شویم و بگوییم قاعده این است وقتی چیزی نجس شد، همه انتفاعات به او حرام است الا ما خرج بالدلیل، دلیل گفته مي‌توانید از دهن متنجس برای استصباح تحت السماء استفاده کنید، می‌گوییم مانعی ندارد، اما غیر از این دلیل نداریم، باید به این قاعده که تمام انتفاعات ممنوع است و غیر جایز استناد کرد.

اقوال علماء در قاعده اولي

اینجا مرحوم شیخ(قده) همان نظر اول را دارند، مرحوم شیخ(قده) فرموده به نظر ما اصل، جواز جمیع انتفاعات است الا ما خرج بالدلیل. در مقابل، افرادی مثل مرحوم صاحب جواهر(قده) عکس نظر شیخ(ره)، یعنی نظریه دوم را پذیرفته‌اند. شیخ(ره) عبارات زیادی را در کتاب مکاسب نقل فرموده که از آن عبارات استفاده مي شود که سایر انتفاعات در دهن متنجس جایز است. از مرحوم سید مرتضی(قده) در انتصار، از مرحوم شیخ در خلاف و نهایة از مرحوم ابن زهره و از بزرگان زیادی نقل می‌کنند و می‌فرماید اقوی این است که جمیع انتفاعات جایز است الا ما خرج بالدلیل.

ادله مرحوم شيخ(ره) بر اصالة الجواز

ظاهر عبارت مكاسب اين است كه مرحوم شيخ براى اين مدعا، دو دليل آورده است: **يك: اصالة الجواز، دو: قاعدة حل جميع ما فى الارض. اصالة الجواز** كه روشن است، اصالة الجواز يعنى همان اصالة البرائة، در هر چيزى كه در حليت يا حرمتش شك كنيم، اصل، برائت است. و اين اصالة البرائة، روايات مستفيضه متعدده دارد؛ «**ما حجب الله علمه عن العباد فهو مرفوع عنه**»، يا «**كل شيء مطلق حتى يرد فيه نهى**». اين روايات دلالت بر اين دارد كه در هر موردى كه ما شك در حليت يا حرمت داريم، اصل جواز است، و اصالة الجواز و اصالة البرائة جارى مى‌شود. **اما عمده، آن** دليل دومى است كه شيخ(قده) بيان فرموده‌اند؛ مى‌فرمايند قاعده «**حل جميع ما فى الارض**». اين قاعده اشاره دارد به آيه 29 سوره مباركه بقره «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». اين آيه بسيار مهمى است، مطلب پيرامون اين آيه فراوان هست. ظاهر مكاسب اين است كه مرحوم شيخ(قده) مى‌خواهند به اين آيه استدلال كنند براى اصالة الجواز، كه در مانحن فيه كه شك مى‌كنيم ساير انتفاعات جايز است يا جايز نيست، اين آيه مى‌گويد كه همه انتفاعات جايز است.

فرمايش مرحوم طبرسي پيرامون آيه

اينجا در ذيل اين آيه، يك كلامى را مرحوم طبرسى(ره) در مجمع‌البيان دارند، كه مرحوم آقاى خوئى(قده) در كتاب مصباح الفقاهة آن كلام را مورد مناقشه قرارداده‌اند. مجمع البيان فرموده؛ معنى آيه اين است «**ان الارض و جميع ما فيها نعم من الله تعالى** ـ زمين و آنچه درزمين است نعمتهاي خداست ـ **مخلوقة لكم** ـ براى شما خلق شده است ـ **اما دينية** ـ يا در جهات دينى و معنوى به نفع شماست ـ **فتستدلون بها على معرفته** ـ از اين زمين و كوههاى زمين و اشكال مختلف زمين و خصوصيات زمين و نعمى كه در اين زمين وجود دارد استدلال كنيد بر معرفت خدا ـ **و اما دنيوية فتنتفعون بها بضروب النفع عاجلاً** ـ يا دنيايى است كه نفع ببريد به اينها به انواع و اقسام نفع عاجلاً.

بيان استدلال شيخ(ره) به آيه

لذا هم مرحوم شيخ(ره) و هم صاحب مجمع البيان(قده) در اينجا «ل» در «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم» را لام نفع و انتفاع مى‌گيرند، يعني اين آيه دلالت بر اين دارد كه هرچه بر روى زمين است براى شماست، نه اينكه ملك شماست، يعنى شما مى‌توانيد از آن استفاده كنيد. در مانحن فيه (دهن متنجس) شك مى‌كنيم كه استفاده از آن به انواع استفاده‌ها و انتفاعات جايز است يا نه؟ آيه مى‌فرمايد بلى، جايز است.

فرمايش محقق خوئي(قده) در تبيين آيه

اما مرحوم آقاى خوئى(**قدس سره**) اين آيه شريفه راطور ديگرى معنا مى‌كنند كه ـ من عبارت ايشان را نياورده‌ام ـ. ايشان مى‌فرمايد اولاً در اينجا «ل»، عنوان «ل» غايت را دارد نه اينكه اين «ل» در اينجا «ل» منفعت باشد، «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» يعنى آنچه كه در زمين است خلق شده‌اند براى شما، يعنى غايت خلق آنها شما بوديد، يعنى خدا اينها را آفريده براى اينكه شما را خلق كند، غايت مخلوقيت زمين، اجرام، ارضى، اشكال و نعمتهايي كه در اين زمين وجود دارد، براى اينكه خداوند مى‌خواسته انسان را خلق كند. پس «ل» مى‌شود «ل» غايت، يعني شبيه آنچه كه در مورد ذات مبارك پيامبر(ص) نقل شده كه «**لولاك لما خلقت الافلاك** »، اين شبيه اين است كه اگر انسان نبود، خدا زمينى را، نعمى را، موجودات زمينى را و

هیچی را خلق نمی‌کرد، «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم» یعنی «**لاجلکم**»، مراد از «**لاجلکم**» نه اینکه شما منفعت ببرید، بلکه یعني غایت خلق ما فی الارض شما هستید. پس مرحوم خوئي فرمودند اگر کسی گفت این لام، لام منفعت است، و دلالت دارد بر این که فی الجمله می‌توانید منفعت ببرید، این منافات با این ندارد که انتفاع از بعضی از موارد آن جایز نباشد.

نقد استاد بر محقق خوئي(قده)

نکته‌اي که اینجا بعنوان تعلیقیه‌اي بر فرمایش آقای خوئی(قده) داریم، اینکه اینجا «ل» ظهور در «ل» منفعت دارد و اصلاً لام غایت، یك موارد نادری دارد. در قرآن بعضی از آیاتی هست که در آنها «ل» استعمال شده است بعنوان لام غایت ـ در همان کتاب مغنی هم نقل می‌کند ـ ولی ظهور اولیه کلمه «ل»، برای انتفاع است، می‌گوییم «هذا لك» یعني تو از این استفاده کن، حالا گاهی اوقات از آن ملکیت استفاده می‌کنیم و گاهی اوقات ملکیت استفاده نمی‌کنیم. بنابر این این فرمایش، خیلی خلاف ظاهر است، که بگوییم خداوند در مقام این است که بفرمایند تمام زمین و ما فیها را بخاطر این که مي‌خواستیم انسان را خلق کنیم، اینها را هم خلق کردیم. این درست نیست، خلاف ظاهر است .

بررسي استدلال مرحوم شیخ(ره) به آیه

نکته‌ای که اینجا وجود دارد؛ آیا استدلال مرحوم شیخ(قده) به این آیه درست است یا درست نیست؟ یمکن ان یقال که این آیه عنوان اخباری دارد، و دلیلی که عنوان اخباری دارد قابل استدلال برای فقیه نیست. چرا؟ برای اینکه آن کلامی که در مقام انشاء و در مقام تشریع است میتواند دلیل فقهی باشد، اما اگر یك چیزی عنوان خبری دارد و عنوان انشائی را ندارد، این عنوان تشریعی ندارد و قابل استدلال نیست. و این آیه شریفه هم از همین قبیل است. روي این نکته دقت بفرمایید که این یمکن ان یقال حرف درستي است یا نه؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.